

اصول تربیت توحیدی براساس آموزه‌های قرآن و ائمه اطهار علیهم‌السلام

کیومرث قیصری گودرزی*

منصور خوشخویی**

احمد سلحشوری***

چکیده

هدف از این مقاله بررسی و استخراج اصول تربیت توحیدی براساس آموزه‌های قرآن و ائمه اطهار علیهم‌السلام است. یکی از چالش‌های اساسی و مسائل نظام تربیت رایج، عدم استقرار نگرش جامع توحیدی در تربی است که این نقیصه خود را در فضای پر تردید عصر حاضر بیش از گذشته نمایان کرده است؛ اگرچه به توحید به‌عنوان غایت نهایی تربیت اسلامی تأکید فراوان و مکرری شده است؛ اما نظام تربیتی رایج تنها در مراحل اولیه تربیت به ارائه مطالبی سطحی در باب توحید می‌پردازد و در سایر مراحل تربیتی به این اصل اساسی و بنیادین آنچنان که لازم و شایسته است توجه نمی‌شود.

این مقاله با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی و استنتاجی به واکاوی متون اسلامی در رابطه با توحید و تربیت می‌پردازد و مبانی و اصول تربیت توحیدی را براساس آموزه‌های قرآن و ائمه اطهار علیهم‌السلام استخراج می‌کند. با توجه به مبانی انسان‌شناسی توحیدی در مبنای فقر وجودی انسان، اصولی همچون اصل معرفت، ارتباط و اتصال، تمنا، پرهیز از کثرت‌گرایی، اخلاص و رضا و خشنودی بررسی و در ارتباط با مبنای صیرورت انسان به سوی خدا، به اصول انتخاب، همت بلند و اراده قوی، تناسب و هماهنگی، تعالی و استعلا، حرکت درونی و استمرار پرداخته شد و در پایان نیز اصول تذکر، محبت، گشودگی و زیبایی‌شناسی در رابطه با مبنای فطرت الهی و گرایش‌های درونی ویژه انسان بررسی گردید.

واژگان کلیدی: توحید، تربیت توحیدی، اصول تربیت توحیدی و تربیت اسلامی

مقدمه

از منظر بینش توحیدی همه انسان‌ها مسافر لقای خداوند متعال می‌باشند: **يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ** (انشقاق، ۶)؛ اما در این سیر و سلوک درونی کسانی که به دعوت انبیای الهی لبیک گفته و تن به ربوبیت الهی داده و تسلیم فرامین حضرت حق شوند با طی مراحل و منازل مختلف بر درجات و مراتب وجودی خود می‌افزایند تا شایستگی دیدار و لقای جمال حضرت دوست را بیابند و آنان که آگاهانه از این صراط روی برمی‌تابند، مرحله به مرحله از مراتب وجودی خود سقوط کرده و با سیر در مسیر اسفل السافلین، باید آماده دیدار با صفات جلالی و غضب و قهر خداوند شوند.

براساس تعالیم قرآن و آموزه‌های ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، هدف واقعی زندگی آدمی رسیدن به قرب و رضوان الهی^۱ و اتصاف به صفات اوست؛ بنابراین، حقیقت ناب وجود آدمی تنها در سایه نگرش توحیدی تجلی می‌یابد و تمام اعمال و فعالیت‌های آدمی باید رنگ توحیدی داشته باشند و گرنه، حبط و باطل خواهد بود. رویکردهای رایج تربیت اسلامی به علت عدم تبیین کافی در خصوص مسئله اساسی توحید و عدم موفقیت در برقراری ارتباط و اتصال مناسب میان مباحث تربیتی و مقوله توحید و همچنین عدم تناسب آموزش‌های ارائه شده با ویژگی‌ها، ظرفیت‌ها و ظرافت‌های مراحل سنی، به نتیجه لازم منتهی نمی‌شود و به‌طور عمده منجر به شکل‌گیری عقایدی به ظاهر اسلامی اما آمیخته با انواع مختلف شرک آشکار و خفی می‌شود و در بعد عملی نیز فرد از برقراری رابطه توحیدی با خدا و سایر پدیده‌ها و همچنین موقعیت‌ها و شرایط مختلف زندگی باز می‌ماند. از این رو خداوند در قرآن می‌فرماید: و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند!^۲

اگرچه انسان با فطرتی پاک و خدا آشنا پا به عرصه حیات زمینی می‌گذارد؛ اما به تدریج غبار فراموشی بر روی آن شناخت ازلی می‌نشیند و متأسفانه بسیاری از اسلوب‌ها و شیوه‌های تربیتی نیز به جای صیقل این آینه الهی، خود، حجابی دیگر بر روی آن شده و باعث انحراف و اعوجاج آن می‌شوند. زیستن در فضای ارتباطی و اطلاعاتی عصر حاضر با ویژگی «ساخت زدایی» آن، که بنیان‌های دین‌داری سنتی را در معرض تردید و شک‌های ویرانگر قرار داده است، ضرورت ارائه و استقرار لایه‌های عمیق‌تری از دینداری را اقتضا می‌کند؛ بنابراین، لازم است تا نسل جدید به صورت علمی و عملی با سطوح ژرف‌تری از توحیدورزی آشنا شوند چه آنکه ارائه مباحث سطحی و سنتی در این زمینه، پاسخگوی جان ژرف‌اندیش و تشنه حقیقت نسل حاضر نیست و ضرورت تغییر رویه، امری

۱. ... وَ رِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه، ۷۲).

۲. وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ (یوسف، ۱۰۶).

لازم و بلکه واجب است. امام سجاد (علیه‌السلام) علت نزول سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را وجود مردمی کاوشگر و ژرف‌نگر در آخرالزمان بیان می‌کنند.^۱

پوچ‌گرایی، ترس و اضطراب، نسبی‌گرایی عام، بی‌بنیان شدن اخلاق، شکل‌گیری فرقه‌ها و نحله‌های انحرافی، کشتار و جنایت و خونریزی، مرگ انسانیت و احساس در جهان معاصر همه و همه حاصل عدم تن دادن نوع بشر به تربیت ربوبی و عدم تبیین مناسب مسئله توحید است.^۲ بسنده کردن به مراحل سطحی و اولیه توحیدورزی و جایگزینی تربیت اخلاقی، تربیت معنوی و یا حتی تربیت مرسوم دینی به جای تربیت ناب توحیدی از اشتباهات رایج نظام تربیتی موجود است و متأسفانه باید گفت به‌رغم آنکه توحید به‌عنوان غایت تربیت اسلامی معرفی می‌شود؛ اما پژوهش‌های متقن و قابل اعتنا در زمینه نظام تربیت توحیدی در مقایسه با سایر زمینه‌ها از جمله تربیت اخلاقی، تربیت زیبایی‌شناسی، تربیت عقلی و غیره، بسیار کمتر مشاهده می‌شود.

رزاقی در پژوهشی ضمن معرفی توحید به‌عنوان محور تربیت علوی می‌گوید که مهم‌ترین نکته‌ای که در زمینه تربیت از امام علی (علیه‌السلام) می‌توان آموخت، روی گرداندن از همه چیز و رو کردن به سوی خداوند واحد است. وی با نقد نظام تعلیم و تربیت ایران معتقد است که آنچنان که لازم است بر هدف متعالی توحید تأکید نشده است (رزاقی، ۱۳۷۹).

علم الهدی معتقد است اقدامات عملی انجام شده در نظام آموزش و پرورش به استقرار نگرش توحیدی در متربیان منتهی نشده است و نتیجه این اقدامات منطبق با اهداف قابل استناد به متون اسلامی، یعنی توحید نیست (علم الهدی، ۱۳۷۹).

از سوی دیگر در بسیاری از پژوهش‌ها و کتاب‌هایی که در زمینه تربیت اسلامی و یا تربیت دینی نگارش یافته‌اند، آنچنان که شایسته و بایسته است به هدف غایی توحید پرداخته نشده است و به نظر می‌رسد اهداف میانی مانند مبادی آداب اسلامی شدن متربی و وجهه همت نویسندگان و مؤلفان این‌گونه آثار قرار گرفته است. هرچند تاکنون طبقه‌بندی‌های مختلفی در زمینه رویکردهای تربیت دینی از سوی صاحب‌نظران تعلیم و تربیت ارائه شده است؛^۳ اما بسیاری از آنها تنها به بعد خاصی تمرکز دارند و جامعیت لازم را ندارند. شاید بتوان با محور قرار دادن توحید به رویکرد جامع‌تری با عنوان رویکرد وحدت‌نگر در برابر رویکرد کثرت‌نگر دست یافت که ضمن توجه به تمام ابعاد تربیت

۱. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» فَمِنْ رَأْمٍ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ» (کلینی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۰).

۲. برای توضیحات بیشتر ر. ک: کتاب علل تزلزل تمدن غرب نوشته اصغر طاهرزاده و کتاب بحران دنیای متجدد نوشته رنه گنون.

۳. رویکرد سه قسمتی سجادی براساس عادت، عقلانیت و شهود-طبقه‌بندی کشاورز شامل رویکردهای فطرت‌گرا، کمال‌گرا، عقل‌گرا، ایمان‌گرا، معنویت‌گرا، جمع‌گرایی عقل و عرفان و رویکرد زیبایی‌گرایی-طبقه‌بندی حسنی شامل رویکردهای کلامی-اطلاعاتی، مناسکی و پایش محیطی.

و ایجاد پیوند و هم‌نوایی میان بخش‌های مختلف وجود انسان، او را به سرمنزل نهایی رهنمون کند. در عصر حاضر که به مدد پیشرفت‌های مختلف علمی و فکری بشر در عرصه‌های گوناگون، وجود خداوند متعال بیش از هر زمان دیگر قابلیت مشهود بودن و رؤیت قلبی آمیخته با یقین یافته است و نحله‌های مختلف مکاتب مادی، به ناچار در برابر ابعاد غیر مادی وجود انسان و جهان سر تعظیم فرو آورده‌اند و بشر سرخورده از دوران عقل‌گرایی افراطی مدرنیته در تلاش برای باز افکندن خویش در ساحل آرامش ادیان به‌ویژه دین مبین اسلام است،^۱ ضرورت طراحی و تدوین نظام تربیت توحیدی که پیراسته از انواع و اقسام انحرافات و متناسب با اقتضائات زمان باشد جهت پاسخگویی به این نیاز جهانی بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. از این‌رو ارائه الگویی مستدل و روشن در خصوص نحوه استقرار نگرش توحیدی در فرد و جامعه می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل و معضلات تربیتی به‌ویژه در جهان معاصر باشد. مشخص کردن مبانی و اصول تربیت توحیدی از جمله اقدامات مهم و اولیه جهت طراحی و تدوین نظام جامع تربیت توحیدی و ارائه رهنمون‌های روش‌شناسی است که در این پژوهش به بررسی سه مبنای انسان‌شناسی تربیت توحیدی و اصول متناظر به آنها پرداخته می‌شود.

مفهوم تربیت توحیدی

اعتقاد تحقیقی به توحید، مهم‌ترین و جامع‌ترین موضوعی است که قرآن درباره آن به‌طور گسترده بحث می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۳). علامه طباطبایی روح حاکم بر همه آیات قرآن را توحید می‌داند و مطهری هدف رسالت پیامبران را دعوت به توحید در ابعاد فردی و اجتماعی قلمداد می‌کند. سایر اصول اعتقادی دین نیز همه به اصل توحید برمی‌گردند (رزاقی، ۱۳۷۹). در روایات اسلامی نیز توحید جایگاه ویژه‌ای دارد و از آن با عنوان اساس دین،^۲ بهای بهشت،^۳ بالاترین سخن،^۴ برترین عبادت^۵ و محبوب‌ترین کلام در نزد خدا^۶ نام برده شده است.

اسلام آیین توحید است، توحید در ذات، توحید در صفات، توحید در افعال، توحید در عبادت و اطاعت و توحید در هدف و برای انسان چه در حرکت تکوینی و چه در حرکت تشریحی، هدفی جز خدا نمی‌شناسد (رحیمیان و رهبر، ۱۳۸۰، ص ۶۲). تربیت دینی، فراهم کردن زمینه شکوفایی

۱. براساس گزارش مرکز آمار «Pew Forum»، تعداد مسلمانان قاره اروپا از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۱۰ به دو برابر رسیده است.
 ۲. امام صادق علیه السلام: أساس الدین التوحید (محمدری شهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۱۴).
 ۳. رسول الله صلی الله علیه و آله: التوحید نَمَنُ الْجَنَّةِ (محمدری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۰۸).
 ۴. رسول الله صلی الله علیه و آله: ما قُلْتُ ولا قَالَ الْقائِلُونَ قَبْلِي مِثْلَ: لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ (محمدری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۴۳).
 ۵. رسول الله صلی الله علیه و آله: خیر العبادَةِ قول «لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۷۳).
 ۶. النبی اکرم صلی الله علیه و آله: ما من الکلام کلمة أحب إلى الله عزوجل من قول لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۳، ص ۱۹۶).

فطرت توحیدی انسان و تجلی آن در عمل عبادی وی است تربیت دینی، فرایندی در جهت رسیدن متربی به توحید است (ابوطالبی، ۱۳۸۸، ص ۲۴). تربیت اسلامی خواستار تثبیت توحید در اندیشه، احساس و رفتار است و ایمان، نگرش یا موضعی است که مستلزم هر سه عامل شناختی، عاطفی و رفتاری است (علم الهدی، ۱۳۸۳، ص ۸۴).

تربیت توحیدی شرح صیوروت و شدن انسان به سمت خدا و در هم نوردیدن انواع حجاب‌های ظلمانی و نورانی است که از گذرگاه معرفت، انتخاب و عمل عبور می‌کند و باعث می‌شود تا انسان موحد در ابعاد مختلف بینش، گرایش و عمل، معطوف به حضرت حق شود و با درک حضور مؤثر و فراگیر او در متن هستی اخلاص پیشه کرده و در همه فعالیت‌هایش، محرکی جز «الله» نداشته باشد. استقرار این نگرش در فرد، او را از «اسفل السافلین» تا «اعلیٰ علیین» بر می‌کشد و خدا را بر سراسر وجودش حاکم می‌گرداند و در این سیر «مکانتی» و «درونی» شایسته مقام «خلیفه الهی» و «مظهریت ربوبیت» الهی می‌شود.

آنچه تربیت توحیدی را از تربیت اسلامی رایج متمایز می‌کند آن است که در نظام تربیتی رایج پس از ارائه مطالبی در باب توحید نظری در مراحل اولیه تربیت و دعوت متربی به انجام امور عبادی به‌عنوان نماد توحید عملی، در سایر مراحل تربیتی به این اصل اساسی و بنیادین آنچنان که لازم و شایسته است پرداخته نمی‌شود و اهداف میانی تربیت مانند مبادی آداب اسلامی شدن و رعایت ظواهر احکام دین و دستورات شریعت جایگزین هدف متعالی توحید می‌شود؛ به عبارت دیگر در اینجا سیر ظاهری انسان مطمحن نظر قرار می‌گیرد؛ در حالی که تربیت توحیدی معطوف به تحول درونی و سیر باطنی انسان به سوی خداست و مستلزم آن است تا تمام ارکان نظام تربیتی از مبانی و اهداف تا روش‌ها و ابزارها رنگ نقطه اوج یعنی توحید را داشته باشند و در یک سیر و توالی منطقی منجر به استقرار نگرش توحیدی در فرد شوند.

در حالت نخست چون معطوف به ظاهر و شکل بیرونی عمل است ممکن است انگیزه فرد از انجام آداب اسلامی مانند احترام به حقوق دیگران، غیر الهی و تنها برای جلب رضایت خلق باشد و او را به ریاکاری و ظاهرسازی سوق دهد؛ در حالی که تربیت توحیدی مبتنی بر درونی‌ترین انگیزه‌ها و تخلیص نیت برای خداست و زمینه هر نوع انگیزه غیر الهی را از سرزمین وجود آدمی می‌سوزاند. در تربیت رایج فرد ممکن است در مراتب مقدماتی توحید یعنی مراحل اسلام و ایمان متوقف شود و از رسیدن به مراتب بالای آن مانند مراحل تقوا و یقین باز ماند؛ اما تربیت توحیدی که شرح سیر به سوی کمال مطلق لایتنهای است معطوف به رسیدن به والاترین و بالاترین جنبه‌های وجودی آدمی است؛ بنابراین، محدود به برهه خاصی از حیات نیست و سراسر زندگی او را دربر می‌گیرد و به دنبال آن است تا یقین شهود و ادراک حضور دائمی خداوند را بر سرزمین وجود آدمی حاکم گرداند.

روش‌شناسی پژوهش

اصل دارای ماهیتی هنجاری، و ناظر به «باید» هاست؛ از این جهت با «مبنا» که خود منشأ اشتقاق اصل است و ماهیتی کاملاً توصیفی دارد و ناظر به «هست» هاست، متفاوت است. اصل‌ها همان قوانین حاکم بر اعمال تربیتی‌اند که با توجه به ظرفیت‌ها و استعداد‌های متربی، یعنی مبانی انسان‌شناسی شکل گرفته‌اند (مشایخی، ۱۳۸۱). برای استنتاج اصول تربیتی باید از اهداف تربیتی و نیز گزاره‌های واقع‌نگر مبنایی به منزله یک استدلال قیاس عملی بهره جست که نتیجه آن اصلی از اصول تعلیم و تربیت خواهد بود (باقری و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴). برای استخراج اصول تربیت توحیدی در این پژوهش به صورت عمده از شیوه استنتاجی استفاده شد. شیوه ارائه مطالب نیز به صورت تخصیص چند اصل تربیتی در ذیل یکی از مبانی انسانی‌شناسی تربیت توحیدی می‌باشد.

مبنای اول: فقر وجودی انسان

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: *يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ* (فاطر، ۱۵)؛ ای مردم شما نیازمند به خدائید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است. براساس این آیه انسان فقیر مطلق و خداوند غنی مطلق است. این فقر و غنا، وجودی و ناشی از ممکن الوجود بودن انسان و واجب الوجود بودن ذات حضرت حق است؛ به این معنا که وجود و همه چیز انسان وابسته به خدای متعال است. خود وجود و هستی انسان هدیه‌ای است که خالق هستی به عدم، بخشیده است.

براساس برهان امکان فقری در حکمت متعالیه نیاز معلول امری زائد بر ذات آن و جدای از حقیقت آن نیست. یعنی چنین نیست که معلول ذاتی باشد که نیازمند علت و وابسته به شیء دیگر باشد؛ بلکه حقیقت معلول چیزی جز احتیاج و وابستگی به علت نیست. لذا گفته می‌شود معلول عین ارتباط و وابستگی به طرف دیگر است. آن موجود دیگر که به موجودات فقیر، «هستی» می‌دهد خود نباید موجودی فقیر باشد چون هر موجود فقیری از خود جز فقر چیزی ندارد تا بخواهد به دیگری بدهد. لذا فرض موجودات فقیر و وابسته مستلزم فرض موجودی غیر وابسته و غنی است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۰).

فقر جامه‌ای است که بر قامت وجودی انسان دوخته شده و این جامه کندی و زایل شدنی نیست، اینکه انسان در برابر خداوند خود را هیچ ببیند و همه را او، بزرگ‌ترین سرمایه، شرافت و افتخار اوست و چنین فقری است که مایه مباهات انسان می‌شود و رسول مکرم اسلام بانگ «الْفَقْرُ فَخْرِي»^۱ سر می‌دهند.

۱. الْفَقْرُ فَخْرِي، وَ بِهِ أَفْتَحِرُ؛ فقر، [مایه] افتخار من است و به آن، مباهات می‌ورزم (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۵۲۴).

این فقر، فقر توحیدی و عرفانی است که محصولش استغنائی توحیدی است؛ زیرا انسان وقتی همه را فقیر و محتاج حضرت بی‌نیاز و قادر مطلق دید، دیگر دست نیاز جز بر درگاه حضرتش دراز نمی‌کند. پس تفاوت است میان فقر عرفانی و فقر اجتماعی. فقر عرفانی عین بی‌نیازی از نیازمندان است، اما فقر اجتماعی، نیازمندی به نیازمندان است (فاضلی، ۱۳۸۱). در ارتباط با مبنای فقر وجودی انسان اصول معرفت، ارتباط و اتصال، تمنا، پرهیز از کثرت‌گرایی، اخلاص و رضا و خشنودی بررسی می‌شود.

اصل معرفت

هدف: دستیابی به شناخت صحیح از خدا.

گزاره واقع‌نگر مبنایی: کسب شناخت صحیح از خدا در گرو شناخت حقیقت وجودی خویش است.

اصل: فرد باید به شناخت حقیقت وجودی خویش مبادرت کند.

کسب شناخت و معرفت نسبت به خدا، نقطه شروع سیر ربوبی شدن آگاهانه انسان است: **أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ**^۱؛ اما باید در نظر داشت که معرفت نسبت به خود و خالق دوروی یک سکه است؛ چراکه هستی انسان چیزی جز احتیاج و ربط مطلق به هستی خالق نیست. این معیت و تلازم همیشگی «خود آگاهی» و «خدا آگاهی» در حدیث مشهور نبوی تجلی می‌یابد: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۲؛ انسان می‌بایست از درون وجود خویش، پنجره‌ای به سوی خدا بگشاید؛ اما این خودشناسی تنها در صورتی هدایت‌گر انسان خواهد شد که فرد از خود ظاهری و مادی فراتر رود تا بتواند به شناختی واقعی و حقیقی از خویش خود نائل شود.

از این‌رو نخستین اصل بنیادی در تربیت توحیدی دستیابی به معرفت و شناخت صحیح و غیر مخدوش نسبت به خود و خالق هستی است. بدون دستیابی به این تکیه‌گاه استوار و قوی، تلاش‌های عاطفی و عملی فرد ممکن است او را به سراب گمراهی و کج راه‌های وحشتناک تباهی سوق دهد. انسان در پرتو تربیت توحیدی با مشاهده اوصاف کمالی خداوند متعال در برابر اوصاف نقصی خویش، از سریر کبر و غرور به پایین کشیده شده و زانوی ادب و بندگی بر آستان کبریایش می‌سپارد. علت تأکید فراوان قرآن بر عقلانیت و تفکر و تدبیر نیز دستیابی به این معرفت حقیقی می‌باشد؛ چراکه معرفت یا از راه استدلال و تفکر به دست می‌آید و در این مجال سخن از برترین

۱. سرآغاز دین خداشناسی است (نهج البلاغه، خطبه ۱).

۲. هر که خود را بشناسد پروردگارش را می‌شناسد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۱۶۸).

عبادت بودن تفکر^۱ و ارجحیت آن بر هفتاد سال عبادت است^۲ و یا از طریق شهود و گشوده شدن چشم دل به وسیله تهذیب نفس و تصفیه باطن از مسیر عبودیت و بندگی^۳ کسب می‌شود.

اصل ارتباط و اتصال

هدف: برقراری رابطه با خدای غنی.

گزاره واقع‌نگر: موجود فقیر ضعیف نیازمند رابطه با وجودی غنی و هستی‌بخش دارد.

اصل: فرد باید با توجه به فقر وجودی خویش به برقراری رابطه با خدا مبادرت کند.

آنگاه که وابستگی مطلق انسان به خداوند متّان عیان شد و آدمی با چشم دل شهود کرد که ذات او چیزی جز احتیاج و تعلق صرف به پروردگار هستی‌بخش نیست و همه چیز و همه کس جز او فقیر و نیازمند هستند، نیک در می‌یابد که ضروری‌ترین و حیاتی‌ترین وظیفه او برقراری ارتباط و اتصال به سرچشمه همه «هستی‌ها» است. ربط و تعلق ذاتی انسان در عالم تکوین به خداوند، خود را در چهره توحید حضوری و ارتباط آگاهانه و فراگیر در عالم تشریح نمایان می‌کند. براساس این اصل انسان باید به برقراری ارتباط آگاهانه با خداوند سبحان همت گمارد و به‌طور مناسب این رابطه را تبیین کند.

چنین نگرشی با ترسیم رابطه میان انسان و خدا بر مبنای رابطه فقری، زمینه درک صحیح جایگاه انسان در برابر خدا و سیر ربوبی شدن او را مهیا می‌کند. غفلت و فراموشی جایگاه آدمی نسبت به خالق هستی و آموزه‌های ناصحیح باعث می‌شود که انسان متوهم، از جایگاه غرور و کمال و بی‌نیازی به تعریف این رابطه بپردازد که زمینه‌ساز انحرافات اساسی در جهت‌گیری نهایی زندگی او می‌شود.

اصل تمنا

هدف: تنها خدا را منبع و ملجأ برآورده شدن نیازهای خود دانستن.

گزاره واقع‌نگر: توحید در طلب و استعانت مستلزم محتاج دانستن خود و دیگر موجودات است.

اصل: فرد باید با توجه به فقر ذاتی موجودات تنها به درخواست و تمنا از خدا بپردازد.

فقیر بودن انسان از یک‌سو و غنی بودن خداوند متعال از سوی دیگر، مشخص‌کننده نوع رابطه بین انسان و خداست. این رابطه بر مبنای رابطه فقیر و غنی تعریف می‌شود؛ بنابراین، یکی از مشخص‌ترین و اولیه‌ترین اصول این رابطه، اصل تمنا و درخواست و دعاست: اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ... (غافر، ۶۰).

۱. ولا عبادة كالتفكير في صنع الله عز وجل (مروجی طبسی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۸).

۲. تفكر ساعة خير من عمل سبعين سنة (فيض كاشانی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۱۶۶۷).

۳. ما أخلص عبداً لله عز وجل أزعين صباحاً إلا جزت يتابع الحكمة من قلبه على لسانه (محمدی ری شهری، ۱۳۸۱، ص ۱۷۸).

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ.^۱

دعا و درخواست در واقع اظهار عجز و ناتوانی و اقرار به عظمت و قدرت خداست و از این رو به عنوان برترین عبادت^۲ قلمداد شده است. براساس این اصل متربی باید رو به سوی مبدأ حقیقی حاجات خویش آورد و با برجیدن امید و طمع‌اش نسبت به ما سوی الله، خاضعانه و خاشعانه، دست نیاز به درگاه حضرت بی‌نیاز بلند کند و وجود فقری خود را به درگاه حضرت دوست آورد و از حضور فراگیر و گسترده او پر کند تا بتواند به غنای واقعی دست یابد. دعا، طلب و خواستن است؛ اما انسان باید بداند که خدا خود، بزرگ‌ترین خواسته اوست و بالاترین و والاترین مرتبه درخواست آن است که جز خدا و رسیدن به لقاءالله و مرضی او شدن چیز دیگری نخواهد و این همان توحید ناب است.

اصل پرهیز از کثرت‌گرایی

هدف: حرکت از کثرت‌های ظاهری به سوی وحدت حقیقی.

گزاره واقع‌نگر: چشم‌پوشی از کثرت‌های ظاهری در گرو درک اعتباری بودن آنهاست.

اصل: فرد باید درک اعتباری بودن کثرت و چشم‌پوشی از آن رو به سوی خدای واحد داشته باشد.

اشتغال بیش از حد به امور کثیر بدون در نظر گرفتن عامل وحدت‌بخش و سنگ بنای مشترک باعث حیرت، سردرگمی و آشفتگی ذهنی و فکری انسان می‌شود و همین عامل باعث مستور ماندن حقیقت در پس پرده کثرت می‌گردد. امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه می‌فرماید «الهی تَرَدَدِي فِي الْأَشَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ...؛ خدایا مردّد شدن من در آثار موجب دوری دیدار است» (مفاتیح الجنان). فرد موحد باید در پس این کثرت‌های ظاهری، وجود خداوند قادر توانا را ادراک کند و دریابد که این نمودهای کثیر، تنها جلوه‌ای از تجلی آن وجود بی‌همتا است و بر پیشانی همه آنها داغ فقر و نیازمندی به حضرت احد نقش بسته است. با شکل‌گیری نگرش «آیه‌ای»^۳ و وحدت‌نگر، فرد همه هستی و پدیده‌ها را نشانی از آن وجود بی‌همتا می‌داند و آن حیرت و پریشان حالی اولیه جای خود را به آرامش و استقرار می‌دهد؛ چراکه در سیمای همه موجودات و پدیده‌ها، عظمت و کبریایی خدا و در همه حوادث و رویدادها نیز دست تقدیر الهی را می‌یابد. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «ما رأيت شيئا الا و رأيت الله قبله؛ من چیزی را ندیدم مگر اینکه خدا را قبل از آن دیدم» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۷۰). بدین‌سان از کثرت دل‌بستگی‌ها رهایی می‌یابد و به وحدت عشق و محبت الهی نائل می‌شود.

۱. مناجات حضرت علی در مسجد کوفه (مفاتیح الجنان).

۲. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۱، ص ۱۹۴).

۳. سَنَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (فصلت، ۵۳).

اصل اخلاص

هدف: داشتن نیت الهی در تمام امور.

گزاره واقع‌نگر: داشتن اخلاص در گرو درک عدم تأثیر استقلالی سایر پدیده‌هاست.

اصل: فرد باید با درک اینکه مؤثری غیر از خدا نیست اخلاص پیشه کند.

خالص کردن خویشتن برای خدا و رنگ خدایی زدن بر همه اعمال و رفتار و نیت آدمی، گامی مهم در جهت ربوبی شدن انسان است. در اسلام کمیت عمل به مراتب مهم‌تر از کیفیت آن است چه بسا عملی کوچک اما خالصانه، اسباب نجات و رستگاری فرد را مهیا کند؛ در حالی که کارهای بسیار بزرگ با نیت مخدوش و آمیخته با ریا و شرک اسباب تنزل و سقوط فرد را ایجاد کرده باشد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۲ سوره ملک «لَيُبْلَوَنَّكُمْ أَكْرِمًا مِّنْ أَيْدِيهِمْ أَفْعَالًا مِّنْ أَيْدِيهِمْ» می‌فرماید منظور این نیست کدام‌یک بیشتر عمل می‌کنید، بلکه منظور این است کدام‌یک صحیح‌تر عمل می‌کنید و عمل صحیح آن است که توأم با خداپرستی و نیت پاک باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۳۷۵).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انگیزه و نیت فرد را ملاک ارزشمندی کارها قلمداد می‌کند: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ امْرِئٍ مَا تَوَى (محمدری شهری، ۱۳۸۴، ص ۳۳۲). آدمی هنگامی که در سایه تربیت توحیدی درک کرد که همه هستی او، از آن خداست و سعادت و سرنوشتش نیز به دست اوست و تنها برآورنده واقعی نیازها و خواسته‌های او نیز هم اوست و سایر انسان‌ها و پدیده‌ها نیز وابسته و نیازمند به او هستند و بی‌اذن و اراده خدا قادر به هیچ تأثیر و تأثیری نیستند؛^۱ بنابراین، دلیلی برای ریا نمی‌باید و زندگی او سراسر رنگ خدایی می‌یابد و اخلاص ملازم همیشگی افکار و گفتار و اعمال او می‌شود.

اصل رضا و خشنودی

هدف: کسب رضایت خداوند و خشنودی از مقدرات او.

گزاره واقع‌نگر: آنچه خدا برای انسان مقدر کرده سراسر «موهبت» است و نه «حق».

اصل: فرد باید با درک موهبتی بودن همه مقدرات به دنبال کسب رضایت خداوند و خشنودی نسبت به قضا و قدر او باشد.

انسان با درک فقر وجودی خویش در می‌یابد که یگانه عامل ایجاد و تداوم رابطه او با خدا، رحمت گسترده ذات مقدس حضرت حق نسبت به آدمی است؛ چراکه در یک طرف این رابطه خدا به‌عنوان وجود واجب الوجود و غنی بالذات و دارای همه صفات کمالی قرار دارد و در سوی دیگر، انسان ممکن الوجود، ضعیف فقیر قرار دارد. پس برخلاف سایر روابط انسانی، نیاز متقابل عامل شکل‌گیری این

۱. توحید افعال آن است که تنها مؤثر حقیقی را در عالم خدا بدانیم: لا مؤثر فی الوجود الا الله (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۳).

رابطه نیست؛ چراکه واجب الوجود بودن خدا نافی هر نوع نیاز یا نقصی است که بخواهد از طریق ایجاد رابطه به برآورده کردن آن اقدام کند. از سوی دیگر انسانی که همه جودش فقر و احتیاج به خداوند رحمان است به جز نیاز و تمنا چه چیز برای عرضه به طرف دیگر رابطه یعنی خدا دارد! او که با نگاه شهودی خویش، همه موجودات را نیازمند و محتاج یافته، از این رو کسب رضایت و خشنودی «غنی حمید» را بر خشنودی «نیازمندان ضعیف» مرجح دانسته بود، در اینجا به درک این حقیقت نائل می‌شود که آنچه خدا برای او مقدر کرده سراسر «موهبت» است و نه «حق»، از این رو رضایت و خشنودی از همه مقدرات خداوند، بر جان و روان انسان تربیت توحیدی مستولی می‌شود. امام صادق (علیه‌السلام) آگاه‌ترین مردم نسبت به خداوند را راضی‌ترین آنها به قضای الهی معرفی می‌کند: *إن أعلم الناس بالله أرضاهم بقضاء الله عز وجل* (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۶۰). قرآن کریم نیز در وصف آنها می‌فرماید: *رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ...* (بینه، ۸).

مبنای دوم: انسان در مسیر صیروت و شدن به سوی خدا

انسان از منظر تعالیم اسلام موجوی است که همواره در حال صیروت و شدن است و با دارا بودن سرمایه‌هایی مانند روح خدایی، عقل و اختیار و با بهره‌گیری از گرایش‌هایی چون حقیقت‌جویی، کمال‌طلبی، زیبایی‌جویی باید به معماری و طراحی خویشتن خود بپردازد و با تبدیل استعدادهاى مختلف خود از حالت قوه به فعل، لحظه به لحظه در مراتب مختلف قرب و رضوان طی طریق کند. بر طبق آیات قرآن همه هستی از جمله انسان به سوی خدای سبحان در صیروت است: *«أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»* (شوری، ۵۳) و *«رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»* (ممتحنه، ۴). این سیر و تحول درونی باید از گذرگاه اراده، انتخاب، آگاهی، سعی و تلاش عبور کند. قرآن کریم از سیر انسان به صیروت یاد کرده است. تفاوت «صیروت» با «سیر» در این است که سیر به معنای حرکت است که در همه اجرام زمینی و آسمانی وجود دارد. اما صیروت یعنی تحول و شدن و از نوعی به نوع دیگر و از مرحله‌ای به مرحله دیگر تکامل یافتن. کسی که به سوی فضیلت و عدالت و استقلال و آزادی از غیر خدا حرکت می‌کند، سیر الی الله دارد و کسی که به سوی رذیلت‌ها پیش می‌رود نیز به ملاقات خدا می‌رود؛ اما اولی به لقای أرحم الراحمین می‌رسد و دومی به ملاقات اشد المعاقبین (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۹۹-۱۰۰). باید دانست که این صیروت و تحول انسان در تقرب به خدا امری مرتبه‌ای است و هر فرد تنها با توجه به مراتب ایمان و عمل صالح خود می‌تواند در آن ره پوید. لازم به ذکر است که این سیر «مکانتی» است و نه «مکانی» و در «درون» انسان صورت می‌پذیرد و نه «بیرون» از او و نتیجه نهایی آن نیز رسیدن به مقام «خلیفه الهی» و «مظهریت ربوبیت» الهی شدن انسان است.

با معرفی این صیوررت و شدن به‌عنوان یکی از مبانی تربیت توحیدی به بررسی اصول انتخاب، همت بلند و اراده قوی، تناسب و هماهنگی، تعالی وجود، حرکت درونی و استمرار در رابطه با آن پرداخته می‌شود.

اصل انتخاب

هدف: قرار گرفتن در مسیر سیر الی الله.

گزاره واقع‌نگر مبنایی: صیوررت انسان در جهت تقرب به خدا در گرو انتخاب خدا به‌عنوان رب و تن دادن به ربوبیت اوست.

اصل: فرد باید با اراده و اختیار خود خدا را به‌عنوان رب برگزیند و به ربوبیت او تن دهد.

از آنجا که انسان موجودی مختار است و صیوررت و شدن انسان در دو مسیر متفاوت اعلیٰ علیین و یا اسفل السافلین مقدور است؛ بنابراین، گزینش و انتخاب اصل اساسی در این سیر درونی است. آری خداوند انسان را در بهترین و شایسته‌ترین صورت آفرید؛ اما به سبب آنکه کمال شایسته انسان پیمودنی است و باید از گذرگاه اختیار و آگاهی و انتخاب بدان نائل شود او را تنزل داد تا این بار با سعی و عمل خویش راه کمال را بییماید؛ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (تین، ۵)»: همانا انسان را در بهترین صورت آفریدیم، سپس او را به پایین‌ترین مرتبه بازگرداندیم». براساس این اصل آدمی خود باید خدا را به‌عنوان رب برگزیند و به فرمان‌های او تن دهد.

اصل همت بلند و اراده قوی

هدف: رسیدن به مراتب بالای توحید و قرب و رضوان الهی.

گزاره واقع‌نگر: رسیدن به مراتب بالای قرب و رضوان الهی در گرو عبور از گردنه‌های دشوار و پیروزی در امتحانات الهی است.

اصل: همت و اراده فرد باید ارتقا یابد و تقویت شود.

از آنجا که صیوررت انسان با رنج^۱ و کدح^۲ و عقبه^۳ (گردنه) آمیخته است و طی طریق در این مسیر با بلاها و امتحانات الهی از سویی و تمایلات غریزی، اغواگری‌های شیطنی و دنیاگرایی از سوی دیگر احاطه شده است و مستلزم دل بر کردن از محسوسات مألوف و سر سپردن به بارگاه خداوند متعال است؛ بنابراین، باید متربی در مراحل مختلف سیر خویش، صبر، پایداری و

۱. لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (بلد، ۴).

۲. يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ بِهِ (انشقاق، ۶).

۳. وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (بلد، ۱۲).

ایستادگی شایانی بروز دهد. بلند همتی از صفات بسیار والای انسانی است که فرد را به سوی تعالی سوق می‌دهد و از اشتغال به امور ناچیز و پست می‌رهاند. اقبال انسان به صعود از نردبان همت، تعالی و ادبار نسبت به آن فلاکت و بدبختی را به همراه دارد. در اسلام تأکید شده است که مردم همت عالی داشته باشند و ارزش هر شخصی به اندازه همت اوست.^۱ ممکن است انسان در مقام نظر، طبعی بلند داشته باشد؛ اما پای کمیت عمل او فلج باشد و نتواند همسو با اهداف متعالی خود حرکت کند. از آنجا که تربیت توحیدی معطوف به رسیدن به والاترین و بالاترین جنبه‌های وجودی هر فرد است و نردبان تعالی در این مسیر ایمان و عمل صالح است؛ بنابراین، باید به ایجاد اراده‌ای قوی در تربی منجر شود تا او بتواند حصار مادی‌گرایی و محسوسات را در هم شکنند و دل در گرو امور معنوی و خدای نادیدنی گذارد.

اصل تناسب و هماهنگی

هدف: سیر در مراتب مختلف توحید.

گزاره واقع‌نگر: ظرفیت و وسع انسان در ادوار مختلف حیات متفاوت و متغیر است.

اصل: سیر در مراتب توحید باید متناسب با وسع و ظرفیت تربی باشد.

این اصل ناظر به وجود استعدادها و وسع‌های مختلف در میان انسان‌ها و همچنین در ادوار متفاوت زندگی خود فرد است. از آنجا که رشد معنوی انسان تدریجی و درک توحیدی ذو مراتب است، باید به فراخور استعدادها و قابلیت‌های افراد و در نظر گرفتن تفاوت‌ها و تمایزهای بین فردی، مراحل صیوروت و شدن انسان صورت پذیرد. خداوند در آیه ۱۴ سوره نوح به خلقت مرحله‌ای انسان اشاره می‌کند: «وَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا» در حالی که شما را در مراحل مختلف آفرید». انسان در طول زندگی مراحل از رشد را می‌پیماید و به تناسب هر مرحله و ویژگی‌های آن، تربیت خاصی را می‌طلبد. بنابراین، تربیت توحیدی در هر مرحله از زندگی آدمی دارای اقتضانات و ویژگی‌های خاص آن مرحله است که باید مورد توجه و مذاقه قرار گیرد.

از سوی دیگر رعایت اولویت‌ها و ضرورت‌های هر مرحله اهمیت شایانی دارد. بار کردن اولویت‌های مراتب بالا بر سالک نوپا، می‌تواند باعث سردرگمی و اعراض فرد شود و اهتمام بیش از حد به اولویت‌های یک مرحله می‌تواند فرد را از رسیدن به مراتب بالاتر باز دارد. باید در نظر داشت که اولویت یک مرحله ممکن است بیراهه مراتب بالاتر باشد از این‌رو گفته‌اند: «حسنات الأبرار سیئات المقربین» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۲۵۶).

۱. حضرت علی علیه‌السلام «قدر الرجل علی قدر همته» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۱، ص ۵۸۴).

اصل تعالی وجودی

هدف: فرد باید همواره به سوی خدا در حرکت باشد.

گزاره واقع‌نگر: سیر به سوی خدا مکانتی است و در گرو تعالی وجودی سالک است.

اصل: فرد باید با تعالی یافتن وجودی و راهیابی به مکانتهای برتر لحظه به لحظه به خداوند نزدیک‌تر شود.

تربیت توحیدی از نوع استعلایی و بالارونده است و هر باور، نیت و عمل فرد در صعود و یا سقوط او مؤثر است و از آنجا که سیر الی الله سیر به سوی وجودی لایتنهایی است؛ بنابراین، حد یقینی وجود ندارد و راهرو نباید تصور کند پس از رسیدن به هر مرحله‌ای به نهایت شناخت و تقرب دست یافته است؛ بلکه هر مرحله‌ای خود مبنایی برای سیر دیگر است.

سیر و سلوک عبد به سوی خدا، سیری عمودی است نه افقی و منظور از «عمودی» در اینجا، عمودی در هندسه الهی است، نه در هندسه طبیعی؛ یعنی به «مکانت برتر» راه یافتن است، نه به «مکان برتر» رفتن (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۳). «يُرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله، ۱۱)؛ خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است!.

قرآن تعالی یافتن وجودی را در گرو ایمان و عمل صالح می‌داند که در پرتو آن جان آدمی وسعت می‌یابد و با در هم شکستن تنگنای طبیعت مادی مهیای دریافت بیشتر انوار الهی و شهود اسرار الهی می‌گردد و سبب می‌شود انسان هر لحظه به خدا نزدیک‌تر شود. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ...» (یونس، ۹).

اصل حرکت درونی

هدف: تحول باطنی انسان در جهت تقرب به خدا.

گزاره واقع‌نگر مبنایی: سیر به سوی خدا مکانتی است و در جان انسان صورت می‌گیرد.

اصل: فرد باید با ایجاد تحول باطنی و التزام درونی نسبت به خدا به سوی او حرکت کند.

تربیت توحیدی فرایندی است که در جان انسان مؤمن صورت می‌پذیرد و او را پله پله تا ملاقات خدا بالا می‌برد و پرواضح است که موتور محرکه این فرایند باید در درون انسان باشد و نه در بیرون او، به عبارت دیگر این راه رفتنی است و نه بردنی، خداوند متعال در اصل پذیرش دین اکراه و اجبار را روا نمی‌داند؛ همچنان که در اصول دین نیز تقلید را جایز نمی‌داند. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» (بقره، ۲۵۶). از آنجا که در این مسیر متربی باید از درون متحول شود و نسبت به خدا و خواسته‌های او التزام درونی پیدا کند تا سرانجام با اختیار و انتخاب خود و از

روی شوق و محبت تام او را به‌عنوان رب برگزیند و به فرامین وی تن دهد؛ بنابراین، الزام و فشارهای بیرونی جایگاهی در این فرایند ندارند. بی‌شک میان کسی که چشمه وجودی او جوشان است و همواره آب زلال معرفت و ایمان را تراوش می‌کند با مردابی که حقیقت وجودی ندارد و راکد و متعفن است فرق بسیار وجود دارد. در این سیر سخن از اتحاد سالک و مسلک است و به عبارت دیگر صراط سیر به سوی خدا خود انسان است و پویش در این مسیر در گرو تحول درونی انسان و تعالی وجودی به سوی خداست.

اصل استمرار

هدف: ربوبی شدن انسان و اتصاف به صفات خدا.

گزاره واقع‌نگر: پویش به سوی کمال مطلق لایتناهی سراسر حیات انسان را دربر می‌گیرد.

اصل: فرد باید پیوسته و مستمر به سوی خدا در حرکت باشد.

این اصل اشاره به آن دارد که جریان تربیت توحیدی معطوف به برهه‌ای خاص از زندگی آدمی نیست؛ بلکه سراسر حیات او را دربر می‌گیرد؛ به عبارت دیگر چون هدف در این نوع تربیت ربوبی شدن انسان و اتصاف به صفات خداوند است؛ بنابراین، سیر انسان به سوی حق، فاقد مرز و کران و در حقیقت ره پیمودن به سوی کمال مطلق لایتناهی است و نباید تصور کرد پس از رسیدن به سن خاص و یا گذراندن دوره‌ای معین به پایان می‌رسد؛ بلکه امری پویا و مداوم است که باید در طول زندگی ادامه یابد.

امام رضا (علیه‌السلام) در حدیثی مراحل توحیدی شدن انسان را به چهار مرحله تقسیم می‌کند و می‌فرماید: ایمان یک درجه از اسلام بالاتر و تقوا، یک درجه از ایمان بالاتر و یقین یک درجه از تقوا برتر است. یقین به مقیاس کمتری در بین مردم تقسیم شده است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۵۷۸). برخی از مفسران از جمله علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۹۹ سوره حجر: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»، مراد از آمدن یقین را رسیدن اجل مرگ می‌داند که با فرا رسیدنش غیب، مبدل به شهادت و خبر مبدل به عیان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۲۸۸).

مبنای سوم: انسان دارای فطرتی الهی با گرایش‌های درونی ویژه است

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم، ۳۰)؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند!.

خدا باوری و خداپرستی و گرایش نسبت به او از امور فطری است که از جانب خداوند متعال در درون هر انسانی به ودیعه نهاده شده است. هرچند که خداوند متعال در گیر و دار آفرینش، انسان‌ها را از نظر ظاهری در رنگ‌های مختلف آفرید؛ اما رنگ روح همه آنها یکی است و به رنگ خداست.^۱ این معرفت و گرایش فطری نسبت به مبدأ هستی، باید در بحبوحه زندگی دنیایی با اختیار و انتخاب آدمی فعلیت یابد و شکوفا شود و گرنه زنگار بسته و به فراموشی سپرده می‌شود.

لازم به ذکر است انسان افزون بر فطرت توحیدی گرایش‌های فطری دیگری از جمله گرایش حقیقت‌جویی و نیز گرایش به جمال و زیبایی دارد که این گرایش‌ها بستر ساز حرکت انسان به سمت قرب الهی می‌شوند. گرایش فطری حقیقت‌جویی انسان خود را در اشتیاق فراوان انسان به درک حقیقت و تلاش بی‌پایان او در کسب علم و آگاهی بر اسرار هستی متجلی می‌سازد. آیه ۵۵ سوره انبیاء از وجود این گرایش فطری حتی در نزد مشرکان پرده برمی‌دارد: «قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ»؛ هرچند که اسارت عقل در چنگال هوا و هوس، و سوسه‌های شیطانی، تعصب‌های جاهلانه و تقلید کورکورانه از گذشتگان مانع شکوفایی این میل فطری در آنها می‌شود. گرایش به زیبایی و زیبایی‌گرایی نیز که محصول نفخه روح الهی^۲ است و در کیان و فطرت انسان نهاده شده است خود را در کشش و جاذبه درونی وی نسبت به زیبایی‌های محسوس و نامحسوس و تلاش برای خلق زیبایی و هنر نشان می‌دهد. این میل فطری در صورت ارتقا و پرورش می‌تواند انسان را که خود دارای «أَحْسَنُ تَقْوِيمٍ» است به سوی خالق زیبایی‌ها و زیبای مطلق سوق می‌دهد. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (طه، ۸).

در ذیل اصول تذکر، محبت در رابطه با مبنای فطرت الهی و اصول گشودگی و زیبایی‌شناسی در ارتباط با گرایش‌های درونی ویژه انسان مورد کنکاش و بررسی قرار می‌گیرد.

اصل تذکر

هدف: غبارروبی از فطرت خدا آشنای انسان.

گزاره واقع‌نگر: زدودن غبار فراموشی از فطرت خدا آشنای انسان به وسیله ذکر و تذکر ممکن می‌شود.

اصل: باید با استعانت از ذکر و تذکر مانع زنگار بستن فطرت خدا آشنای انسان شد.

یکی از اصول مهم در تربیت توحیدی اصل تذکر یا یادآوری است. این اصل ناظر بر فطرت توحیدی انسان است. اگرچه آدمی با فطرتی پاک و خدا آشنا پا به عرصه حیات زمینی می‌گذارد؛ اما با حضور در عالم ماده و دل بستن به شئون مختلف آن، به تدریج غبار غفلت و نسیان بر روی

۱. صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً (بقره، ۱۳۸)

۲. فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (حجر، ۲۹).

آن شناخت و گرایش فطری می‌نشیند. این اصل بیانگر آن است که باید آینه جان انسان را با استعانت از تذکر و ذکر صیقل داد و زنگار فراموشی را از فطرت الهی او زدود. از این رو خداوند از قرآن با عنوان «تذکره» و از پیامبر نیز با نام «مذکر» یاد می‌کند: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ» (انسان، ۲۹)؛ «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه، ۲۱). از آنجا که یاد خدا سرچشمه همه کمالات و خوبی‌ها و غفلت از خدا نیز سرمنشأ همه انحرافات و زشتی‌هاست؛ بنابراین، رویکردهای تربیتی باید مانع از نشستن غبار فراموشی بر این شناخت فطری و بدون واسطه شوند تا متربی بتواند با تکیه بر این سرمایه عظیم و شکوفایی آن، خود را تا سر منزل جانان برساند.

اصل محبت

هدف: تنظیم جهت‌گیری عاطفی انسان به سمت خدا.

گزاره واقع‌نگر: تنظیم جهت‌گیری عاطفی به سوی خدا در گرو تشدید محبت نسبت به خداست.

اصل: فرد باید به تقویت و پرورش گرایش فطری خود و تشدید محبت نسبت به خدا اقدام کند.

یکی از اصول مهم تعلیم و تربیت و به‌ویژه تربیت توحیدی، اصل «محبت» است. بر این اساس باید فرایند تربیت به شکل‌گیری گرایش‌های عمیق و بنیادین نسبت به خالق هستی منجر شود. این اصل اساسی به ناگاه انسان را از عبادت بندگان و تاجران می‌رهاند و او را در افق و مکانی برتر یعنی پرستش خدا از روی شوق و محبت قرار می‌دهد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره، ۱۶۵). هرچند پویش بر مدار محبت خدا وظیفه اصلی بنده در مقابل خداست؛ اما باید دانست که درک و پیمودن این راه یعنی مسیر محبت ممکن است برای متربیان در مراحل ابتدایی دشوار باشد و مربیان نباید انتظار داشته باشند که از همان آغاز مسیر تربیت، انگیزه و هدف فرد تنها براساس شوق و محبت الهی شکل پذیرد. خداوند متعال خود در مقام مربی به توانمندی‌ها و استعداد‌های افراد توجه دارد و در قرآن از عذاب‌های دردناک دوزخ و نعمت‌های فرح‌بخش بهشت نیز سخن گفته است؛ اما به هر حال باید توجه داشت که کاربرد این انذار و تبشیر بیشتر در اوایل مسیر و یا برای افراد ضعیف است و نباید به‌عنوان هدف نهایی قلمداد شود؛ بلکه باید در ادامه، تربیت بر مدار محبت الهی صورت پذیرد تا شوق لقای حضرت دوست انگیزه اصلی حرکت و پویش فرد شود.

اصل گشودگی

هدف: گرایش و معرفت نسبت به خداوند به‌عنوان حقیقت مطلق.

گزاره واقع‌نگر مبنایی: حقیقت‌جویی و حق‌گرایی انسان در گرو گشوده بودن او در برابر حقیقت است.

اصل: فرد باید در برابر حقیقت گشوده باشد.

این اصل مبتنی بر گرایش حقیقت‌جویی انسان است و بیان می‌کند که انسان باید در برابر حقیقت گشوده باشد و از تعصب، جزم‌اندیشی، پیش‌داوری، کوتاه‌فکری، پیروی کورکورانه از عادت‌های فکری و سنت‌های اجتماعی مرسوم بپرهیزد و خود را با صفاتی مانند حریت، عقلانیت، حق‌طلبی و حق‌پذیری بیاراید. این اصل اثری ژرف در سیر توحیدی شدن انسان دارد و او را به سوی خداوند متعال که حقیقت مطلق است سوق می‌دهد. قرآن کریم علت اصلی عدم گرایش کفار و مشرکان را به دعوت رسولان حق، ناگشوده بودن آنها در برابر حقیقت و تعصب و پیروی کورکورانه از گذشتگان قلمداد و در مقابل ویژگی افراد خردمند را گوش سپردن به سخنان و پیروی از بهترین آنها معرفی می‌کند.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰).

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر، ۱۸).

فطرت حقیقت‌جوی انسان، که میل به کشف و درک حقیقت دارد در صورتی که از زنگارهای فکری و عاطفی و موانع گشودگی‌رهای یابد، می‌تواند انسان را به سرچشمه خیر و حقیقت مطلق یعنی خداوند متعال رهنمون شود.

اصل زیبایی‌شناسی

هدف: درک زیبایی و شکوه جمال خداوند.

گزاره واقع‌نگر: درک زیبایی خالق هستی در گرو پرورش و تقویت گرایش زیبایی‌شناسی انسان است.

اصل: گرایش زیبایی‌شناسی انسان باید پرورش و ارتقا یابد.

خداوند سرچشمه همه زیبایی‌هاست و از نظر تعالیم قرآن، زیبایی در سرشت تمام مخلوقات قرار دارد: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...» (سجده، ۷)؛ سراسر هستی تجلی حسن حق و مظهر اویند و انسان نیز آینه تمام‌نمای صفات خدا و مظهر جمال حق است. هدف قرآن از دعوت به زیبایی‌های وجودی آن است که انسان با مراجعه و درک زیبایی شگفت‌انگیز جهان هستی و خویشتن خود، به زیبایی خالق آنها پی ببرد و به سوی او حرکت کند. درک زیبایی دارای مراتب است و انسان باید پله پله در این مراتب ره پوید و با درک زیبایی‌های محسوس به فهم زیبایی‌های نامحسوس و معقول و از آنجا نیز به درک زیبایی و جمال مطلق لم‌یزلی و لا یزلی خداوند نائل آید. براساس این اصل تقویت نگرش زیبایی‌شناسی و ارزیابی زیبایی‌شناسانه پدیده‌های هستی، نقشی ویژه در تربیت توحیدی و درک زیبایی ایمان دارد: «لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ...»

(حجرات، ۷). زیبایی‌شناسی و زیبایی‌گرایی چون برخاسته از فطرت الهی انسان است و براساس تجربیات شهودی و حضوری صورت می‌گیرد، بنابراین، برای ارتباط نزدیک با خداوند، بهترین راه و کوتاه‌ترین مسیر معرفی می‌شود.^۱ بین آنکه طعم زیبایی واقعی را چشیده و حضور در پیشگاه زیبای مطلق را درک کرده، با آنکه گرفتار در توهم زیبایی است تفاوت بسیار است.

بحث و نتیجه‌گیری

آدمی مسافر طریق لقای الهی است و اصولاً در نشئه دنیا شأنی جز عبادت و بندگی ندارد: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶)؛ در واقع او برای این دنیای مادی آفریده نشده است تا هدف نهایی حیات خویش را در آن جستجو کند به همین دلیل در تلاش است تا دوباره رخت خویش را در عالم ملکوت افکند و به مطلق خیر و حقیقت و زیبایی، نزدیک و نزدیک‌تر شود.

لذت‌های پوچ و میان تهی دنیا پاسخگوی جان بی‌قرار و تشنه وصال جانان او نیستند و هرگز نمی‌توانند جایگزین لذت وصل قطره وجود آدمی با اقیانوس بی‌کران هستی حضرت دوست شوند. از این‌رو از نفیر انسان جدا افتاده از نیستان وجود، ناله‌های فراق بلند می‌شود و خود را گرفتار در سراب وهم‌زار کثرت‌ها و پراکندگی‌ها می‌یابد و در اعماق جان خویش از این کثرت‌های خود ساخته به وحشت افتاده و در پی چاره‌جویی می‌شود. اینجاست که مسیر تربیت توحیدی آغاز می‌شود و فرد تلاش می‌کند خود را از «ما سوی الله» رها کند و به سوی «الله» باز گردد. پیراستن کعبه دل از غیر و غبارروبی و صیقل آینه فطرت در کوره‌گدازان توبه و انابه، شرط لازم تجلی نور حق در کلبه جان انسان است. پس از این خانه‌تکانی دل، عقاب بستن بر نفس سرکش با تعقل و تدبیر و تفکر در آیات آفاقی و انفسی جهت دستیابی به معرفت صحیح، امری لازم و ضروری است که باید از گذرگاه همت و اراده و صبر و توکل و شکر و اخلاص بدان دست یافت. با روشن شدن تنور محبت الهی در جان آدمی، چشمه جوشان درون او نیز فعال می‌شود و شوق وصال حضرت دوست سراسر وجود او را فرا می‌گیرد و در این حال به هرچه بنگرد او را می‌بیند و به هر آنچه جانان برای او می‌پسندد راضی و خشنود می‌شود. بدین‌سان انسان پله پله تا ملاقات خدا پیش می‌رود و نه تنها او از خدا راضی است؛ بلکه خدا نیز از او راضی است و با رسیدن به مقام «رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»، کثرت‌های ظاهری رخت بر بسته و وحدتی عمیق و واقعی را در وجود خود می‌یابد و به اطمینان و آرامش نائل می‌شود.

۱. علامه محمدتقی جعفری این نوع از تربیت را که براساس تجربیات شهودی و حضوری صورت می‌گیرد، برای ارتباط نزدیک با خداوند، بهترین راه و کوتاه‌ترین مسیر معرفی می‌کند (نوروزی، ۱۳۸۸).

منابع

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه.
- * مفاتیح الجنان.
۱. ابوطالبی، مهدی (۱۳۸۸)، تربیت دینی از دیدگاه امام علی علیه السلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
 ۲. باقری، خسرو؛ نرگس سجادیه و طیبه توسلی (۱۳۸۹)، رویکردها و روش پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 ۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، قم: اسراء.
 ۴. _____، (۱۳۸۱)، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم: اسراء.
 ۵. _____، (۱۳۸۶)، مراحل اخلاق در قرآن، قم: اسراء.
 ۶. _____، (۱۳۸۹)، فطرت در قرآن، قم: اسراء.
 ۷. _____، (۱۳۹۰)، تبیین براهین اثبات خدا، قم: اسراء.
 ۸. رحیمیان، محمدحسن و محمدتقی رهبر (۱۳۸۰)، آیین تزکیه، قم: بوستان کتاب.
 ۹. رزاقی، هادی (۱۳۷۹)، «تربیت بر مدار توحید»، مجموعه مقالات تربیت در سیره و کلام امام علی علیه السلام، ص ۱۶۴-۱۸۲.
 ۱۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، قم: دفتر نشر اسلامی.
 ۱۱. علم الهدی، جمیله (۱۳۷۹)، «غایت‌شناسی تربیت علوی»، مجموعه مقالات تربیت در سیره و کلام امام علی علیه السلام، ص ۱۳۳-۱۶۲.
 ۱۲. _____، (۱۳۸۳)، «جنسیت در تربیت اسلامی»، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۸، ص ۵۹-۹۲.
 ۱۳. فاضلی، قادر (زمستان ۱۳۸۱)، «رابطه انسان و خدا در دعای عرفه امام حسین و امام سجاد علیه السلام»، میقات حج، شماره ۴۲، ص ۴-۲۵.
 ۱۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۷ ق)، المحجة البيضاء، ج ۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
 ۱۵. _____، (۱۴۰۶ ق)، الوافی، ج ۴ و ج ۹، اصفهان: امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
 ۱۶. _____، (۱۴۱۸ ق)، علم الیقین، ج ۱، قم: بیدار.

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، ج ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. _____، (۱۳۸۷)، الکافی، ج ۱، قم: دارالحدیث.
۱۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، ج ۹۳، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۰. _____، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، ج ۱۱، بیروت: دارالاحیاء التراث.
۲۱. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۵)، میزان الحکمه، ج ۳، قم: دارالحدیث.
۲۲. _____، (۱۳۸۵)، نهج الذکر، ج ۱، قم: دارالحدیث.
۲۳. _____، (۱۳۸۱)، منتخب میزان الحکمه، ج ۱، قم: دارالحدیث.
۲۴. _____، (۱۳۸۴)، نامه حکمت امام حسین علیه‌السلام، ج ۲، قم: دارالحدیث.
۲۵. _____، (۱۳۸۵)، میزان الحکمه، ج ۱۳، قم: دارالحدیث.
۲۶. _____، (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، ج ۷، قم: دارالحدیث.
۲۷. _____، (۱۳۸۶)، نامه حکمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ج ۱۲، قم: دارالحدیث.
۲۸. مروجی طبسی، محمدجواد (۱۳۸۳)، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، قم: بوستان کتاب.
۲۹. مشایخی، شهاب‌الدین (۱۳۸۱)، «اصول تربیت از دیدگاه اسلام»، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۳۲، ص ۵۰-۶۸.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. نوروزی، رضا علی (۱۳۸۸)، «زیبایی‌شناسی از منظر علامه جعفری و پیامدهای تربیتی آن»، مجله بانوان شیعه، شماره ۲۱، ص ۱۰۹-۱۳۲.